

Akhlāq-i zīstī

i.e., Bioethics Journal

2025; 15(40): e24

The Bioethics and Health
Law InstituteMedical Ethics and Law
Research CenterInternational Association
of Islamic Bioethics

Application of the Practical Principle of Status Quo Ante in Helping to Calm the Mind of OCD Patients

Seyed Mohammad Mahdi Saber^{1*}, Mohammad Sahraei Ardakani²

1. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Ardakan University, Ardakan, Iran.

2. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Ardakan University, Ardakan, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: One of the anxiety diseases that in its severe stages causes the patient to become grounded is obsessive-compulsive disorder. Experts in psychology and related sciences have expressed ways to treat or reduce anxiety and consequently increase the quality of life of those suffering from this disease, but, given that discussions about the perfection of the material world of man and mental peace for mankind have always been important, this study attempts to examine the role of Islamic law and the principles of its inference in this regard. The main goal of the current research is to explore the possibility of using and applying the principle of status Quo Ante, which is one of the important principled topics in helping to treat and reduce anxiety in people with obsessive-compulsive disorder.

Method: This research has been conducted using a descriptive-analytical approach, drawing upon authentic narrative sources and jurisprudential principles related to the role of the principle of Istishab (Status Quo Ante) in assisting individuals with obsessive-compulsive disorder (OCD).

Ethical Considerations: In the present research, adherence to honesty in quoting information, as well as avoidance of bias and prejudice in analyzing this information, has been taken into consideration.

Results: In cases where it is possible to identify a definitive previous state for obsessive-compulsive disorder, and the afflicted individual can ascertain this definitive prior state -thereby fulfilling the pillars of Istishab (i.e., prior certainty and subsequent doubt)- and where a direct legal or jurisprudential effect, such as non-impurity or non-liability, is contingent upon applying this principle, it is possible for the individual to utilize the principle of Istishab to clarify their duty, eliminate mental doubt and hesitation, and reduce anxiety.

Conclusion: The Principle of Status Quo Ante can remove the person from the state of wandering and agitation, so it can help to reduce the anxiety of people with OCD. A person with this principle can determine his duty as an action and use it to eliminate intellectual doubt and reduce his anxiety.

Keywords: the Principle of Status Quo Ante; The Practical Legal Effect; Obsession, Islamic Law

Corresponding Author: Seyed Mohammad Mahdi Saber; **Email:** mahdisaber@ardakan.ac.ir

Received: May 5, 2025; **Accepted:** July 7, 2025; **Published Online:** December 28, 2025

Please cite this article as:

Saber SMM, Sahraei Ardakani M. Application of the Practical Principle of Status Quo Ante in Helping to Calm the Mind of OCD Patients. Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal. 2025; 15(40): e24.



کاربرد اصل عملی استصحاب در کمک به آرامش ذهنی بیماران

مبتلا به وسواس فکری – عملی

سید محمد مهدی صابر^{۱*}، محمد صحرایی اردکانی^۲

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: از بیماری‌هایی که از جنس اضطراب است و این احتمال وجود دارد که در مراحل شدید آن، زمین‌گیر شدن بیمار مبتلا به آن حادث شود، وسواس فکری – عملی است. متخصصین علم روانشناسی و علوم مربوطه، راه‌هایی را برای درمان یا کاهش اضطراب و به تبع آن افزایش کیفیت زندگی مبتلایان به این بیماری بیان نموده‌اند اما با توجه به اینکه مباحث راجع به کمال دنیوی انسان و آرامش ذهنی برای نوع بشر، همواره مورد اهمیت بوده است، در این پژوهش سعی بر آن است که نقش حقوق اسلامی و مبانی استنباط آن، در این رابطه، مورد بررسی قرار گیرد. هدف اصلی پژوهش کنونی این است که امکان استفاده و نحوه به‌کارگیری اصل استصحاب به‌عنوان یکی از مباحث مهم اصولی، در کمک به درمان و کاهش اضطراب مبتلایان به وسواس فکری – عملی، مورد بررسی قرار گیرد.

روش: این پژوهش با شیوه توصیفی – تحلیلی و با مراجعه به منابع معتبر روایی و اصول فقهی در رابطه با نقش اصل استصحاب در کمک به مبتلایان به وسواس فکری – عملی انجام می‌گیرد.

ملاحظات اخلاقی: رعایت صداقت در نقل قول اطلاعات و همچنین دوری از تعصب و پیش‌داوری در تحلیل این اطلاعات، در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

یافته‌ها: در مواردی که امکان یافتن حالت سابق یقینی برای وسواس فکری – عملی، وجود دارد و شخص مبتلا به وسواس، می‌تواند حالت سابق یقینی را به دست بیاورد و در نتیجه ارکان استصحاب – یعنی یقین سابق و شک لاحق – را فراهم نماید و بر اجرای این اصل اثر شرعی یا حقوقی مستقیم مانند عدم نجاست یا عدم ضمان مترتب است، این امکان برای او وجود دارد که از اصل استصحاب برای مشخص نمودن وظیفه خویش و از بین بردن شک و تردید فکری خود و کاهش اضطراب، استفاده نماید.

نتیجه‌گیری: اصل استصحاب می‌تواند مکلف را از حالت سرگردانی و تحیر خارج نماید، در نتیجه می‌تواند به کاهش اضطراب مبتلایان به وسواس فکری – عملی کمک نماید. شخص مبتلا می‌تواند با اجرای این اصل، وظیفه خویش در مقام عمل را مشخص نماید و از آن، برای از بین بردن شک و تردید فکری و کاهش اضطراب خود استفاده نماید.

واژگان کلیدی: اصل استصحاب؛ اثر عملی شرعی؛ وسواس؛ حقوق اسلامی

نویسنده مسئول: سید محمد مهدی صابر؛ پست الکترونیک: mahdisaber@ardakan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۷

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Saber SMM, Sahraei Ardakani M. Application of the Practical Principle of Status Quo Ante in Helping to Calm the Mind of OCD Patients. Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal. 2025; 15(40): e24.

مقدمه

آنچه انسان را از سایر مخلوقات خداوند متعال، متمایز می‌سازد، ذهن و روانی است که از آن انبعاث می‌یابد. این روان منبعث، گاهی تأثیر مثبت از ذهن می‌گیرد و سبب پویایی آن نفس است و گاهی تأثیر منفی از ذهن می‌گیرد و سبب پژمردگی آن نفس است. یکی از مواردی که روان، مورد تأثیر منفی قرار می‌گیرد و سبب پژمردگی آن است، ابتلای ذهن به وسواس‌های فکری - عملی است که خواستگاه فکری آن، درون انسان و خواستگاه عملی آن، رفتارهای بیرونی اجباری فرد مبتلا می‌باشد.

متخصصین علم روانشناسی و علوم مربوط به آن، مانند روانکاوی و روانپزشکی، در چند دهه گذشته راه‌هایی را برای این بیماری که از جنس اضطراب است، بیان داشته‌اند (۱). نقل و بررسی کلام این متخصصین، خارج از پژوهش کنونی است. البته ضروری به نظر می‌رسد، بیان شود که در برخی از منابع علمی حوزه روانشناسی، به صراحت بیان شده که اختلال وسواس، به دهمین علت اصلی معلولیت در کشورهای توسعه‌یافته تبدیل شده است (۲) که این مطلب به اهمیت بحث کنونی اشاره دارد. در پژوهش حاضر، هدف اصلی این است که چگونه می‌توان از مفاهیم فقهی و آموزه‌های دینی برای کمک به کاهش اضطراب بیماران مذکور استفاده نمود.

در این پژوهش، از میان مفاهیم گسترده نظام حقوقی اسلام، اصل استصحاب که از اصول عملیه هست و دانشمندان اصول فقه، از آن، در کتاب‌های اصول فقهی، به صورت گسترده بحث نموده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش کنونی سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که آیا استفاده از اصل استصحاب، که از آموزه‌های اصول فقهی است، در کاهش اضطراب مبتلایان به وسواس فکری - عملی، کاربردی دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، کاربرد این اصل برای افزایش کیفیت زندگی مبتلایان به اضطراب وسواسی به چه نحوی است؟ برای یافتن جواب سؤالات بیان‌شده، ابتدا به صورت اجمالی ماهیت وسواس فکری - عملی بررسی می‌گردد، سپس مفاد اصل استصحاب و مدارک و ادله اثبات این اصل مورد توجه قرار

می‌گیرد و همچنین، به امکان کمک این اصل به مبتلایان وسواس و شیوه آن پرداخته می‌شود. در رابطه با آثار سایر پژوهشگران در مورد آموزه‌های حقوق اسلامی و بیماری وسواس، می‌توان به مقاله‌ای اشاره نمود با عنوان تحلیل فقهی حقوقی تمکین زوجین در شرایط بیماری وسواس (۱۴۰۲) که به مباحث خانواده و ارتباط وسواس با نشوز اشاره کرده (۳) اما در جایگاه درمان وسواس با استفاده از آموزه‌های فقهی نیست. مقاله‌ای دیگر با عنوان اعتبارسنجی میزان تأثیر اصول فقه در درمان‌شناختی وسواس (۱۴۰۲) که در آن، اصلاح شناختی به کمک اصول فقه مورد بحث قرار گرفته است و در این مقاله از اصولی مانند اصل استصحاب نام برده شده (۴) اما به صورت اجمالی و در کنار سایر اصول و قواعد فقهی مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که پژوهش کنونی سعی دارد که به صورت متمرکز و عمیق، اصل استصحاب و ارکان آن را در حوزه بحث مقاله مورد بررسی قرار دهد. مقاله‌ای دیگر با عنوان امکان‌سنجی فسخ نکاح به دلیل بیماری وسواس (۱۴۰۱) در مورد مباحث خانواده و امکان از بین بردن ارادی عقد نکاح با استناد به بیماری وسواس بحث کرده است (۵) اما در جایگاه درمان و کاهش اضطراب مبتلایان به وسواس از طریق آموزه‌های فقهی نیست. مقاله‌ای دیگر با عنوان کاربرد اصول و قواعد فقهی در پیشگیری از اختلال اضطرابی وسواس فکری - عملی (۱۳۹۶) به صورت کلی و خلاصه در مورد قواعد فقهی مختلف مانند: اصل طهارت، قاعده عسر و حرج، اصل برائت، اصل استصحاب، قاعده تجاوز و فراغ، اصل صحت، اصله الحلیه و اصله الاباحه در رابطه با پیشگیری و درمان بیماری وسواس پرداخته است (۶) و درخصوص ارکان اصل استصحاب و شرایط آن بحثی نکرده است؛ و تفاوت آن با پژوهش کنونی در این است که در اینجا به یکی از این اصول و بحث به صورت جزئی و کاربردی همراه با تمییز ارکان استصحاب اکتفا گردیده است. مقاله‌ای قابل ذکر دیگر تحت عنوان جایگاه حدیث رفع در پیشگیری از وسواس‌های فکری و رفتاری (۱۳۹۶) انجام شده که به معناشناسی الفاظ و فقرات حدیث رفع پرداخته است و از ظاهر کلام نگارندگان این مقاله برداشت می‌شود که فقره آخر این حدیث شریف یعنی «التفکر

فی الوسوسة فی الخلق» را معادل بیماری وسواس تلقی نموده‌اند (۷) که به نظر می‌رسد این معادل‌سازی، صحیح نیست. در هیچ مورد از مقالات اشاره‌شده، مطالعه ارکان اصل استصحاب به صورت کاربردی، همراه با بررسی مثال‌های شایع در میان بیماران مبتلا به وسواس، صورت نگرفته است و این امر وجه تمایز پژوهش کنونی می‌باشد.

روش

این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع معتبر روایی و اصول فقهی در رابطه با نقش اصل استصحاب در کمک به مبتلایان به وسواس فکری - عملی انجام یافته است.

یافته‌ها

اصل استصحاب که از نظر شارع مقدس معتبر است، می‌تواند به کاهش اضطراب مبتلایان به وسواس فکری - عملی کمک نماید، به این صورت که در مواردی که امکان یافتن حالت سابق یقینی برای وسواس فکری - عملی، وجود دارد و شخص مبتلا به وسواس، می‌تواند حالت سابق یقینی به دست بیاورد و ارکان استصحاب یعنی یقین سابق و شک لاحق را فراهم نماید، این امکان برای او وجود دارد که از اصل استصحاب برای مشخص نمودن وظیفه خویش و از بین بردن شک و تردید فکری خود و کاهش اضطراب، استفاده نماید.

بحث

برخی از اهل لغت، «وسواس» همراه با فتحه را اسم دانسته‌اند و در معنای آن بیان کرده‌اند که وسواس، اسم شیطان است، همچنین «وسوسه» را حدیث نفس بیان داشته‌اند (۸) برخی دیگر، وسواس را صدای آرام باد (الصوت الخفی من ریح) تعریف نموده‌اند، همچنین وسواس را همان شیطان دانسته‌اند و اینکه آنچه را که حادث می‌شود در شخص و او را با آن وسوسه می‌کند، بیان داشته‌اند (۹) اما در کلام برخی دیگر از لغت‌شناسان، بیان شده است که وسواس، مرضی است که از

غلبه سوداء (یکی از اخلاط چهارگانه است) حادث می‌شود و با آن، ذهن اختلاط (یا اخلاط) پیدا می‌کند، در ادامه بیان نموده‌اند که همچنین وسواس، آنچه را که از شر و بدی به قلب خطور می‌کند و چیزی است که خیری در آن نیست (۱۰). در نهایت به نظر می‌رسد، معنای لغوی وسواس این باشد: نجوا و گفت‌وگویی درونی که انسان با خود به صورت غیر ارادی انجام می‌دهد که ذهن او را به بازی می‌گیرد و منشأ این نجوا، امری منفی است. لازم به ذکر است که بازی گرفتن ذهن و منفی بودن منشأ پیدایش این فکر، دو قیدی هستند که مانع از داخل شدن اغیار به تعریف مذکور می‌گردند زیرا هر نوع اندیشیدن، گفت‌وگویی با خود محسوب می‌شود.

در منابع علمی حوزه روانشناسی، در تعریف وسواس، بیان شده افکار یا تصاویر مکرر و مداومی که در برخی از زمان‌ها در طول اختلال، به‌عنوان مزاحم و ناخواسته، تجربه می‌شود و در اکثر افراد به صورت اضطراب یا پریشانی ظهور پیدا می‌کند و همچنین فرد مبتلا تلاش می‌کند تا چنین افکار، خواسته‌ها یا تصاویر را نادیده بگیرد یا آن‌ها را با برخی از افکار یا اقدامات دیگر (به‌عنوان مثال، با انجام یک اجبار) خنثی کند (۱۲). اختلال وسواس به دلایل مختلفی به وجود می‌آید، از جمله این عوامل می‌توان به صدمه، آسیب، تجربه‌های جنسی، ساختار و روابط خانوادگی اشاره نمود (۱۳).

حالات «وسواس» و شخص مبتلا به آن، گاهی فقط وسواس فکری و گاهی فقط وسواس عملی و معمولاً وسواس فکری - عملی است (۱۴). وسواس فکری، معمولاً فکر یا تصویر ذهنی ناخواسته و مزاحمی است که به صورت پیوسته و مدام در ذهن تکرار می‌شود، خصوصیت وسواس فکری این است که با اراده خود شخص، ایجاد نمی‌گردند بلکه به صورت رخدادی غیر ارادی به خودآگاه شخص، هجوم می‌آورند. فرد وسواسی نه خواهان این‌گونه افکار است و نه از این افکار استقبال می‌کند، بلکه تلاش می‌کند که این تصورات را از ذهنش خارج کند. همچنین فرد مبتلا به وسواس فکری، آگاهی دارد که این فکر مدام تکرار شونده، متعلق به خود او است و منشأ بیرونی ندارد (۱۴). ترس از آسیب زدن به خود یا دیگران، ترس از اینکه

مسئول اتفاقی وحشتناک باشند، ترس از اینکه در جمعی، کاری خجالت‌آور از آنان سر بزند، ترس و نگرانی شدید از میکروب و نجس شدن لباس یا بدن، ترس از اینکه در رانندگی با اتومبیل به عابر پیاده‌ای صدمه بزنند، خطور افکار جنسی غیر متعارف، همه از مصادیق وسواس فکری است.

اما وسواس عملی، معمولاً رفتاری تکراری است طبق قواعدی مشخص و به صورت کلیشه‌ای که توسط شخص وسواسی صورت می‌گیرد، انجام این رفتار معمولاً برای خود شخص وسواسی، قابل قبول نیست، این رفتارها اغلب به منظور ایجاد یک موقعیت یا برای پیشگیری از برخی موقعیت‌های ناگوار انجام می‌گیرد، انجام چنین رفتارهایی با آنچه با هدف پیشگیری از آن‌ها صورت می‌گیرد، ارتباط منطقی و واقعی ندارند. مانند لمس کردن عکس یکی از بستگان به دفعات معین به منظور اطمینان یافتن از اینکه به او آسیبی نخواهد رسید. ویژگی مهم در وسواس عملی، وجود کشش قوی یا تمایل اجباری در شخص بیمار برای انجام این رفتار خاص است، به گونه‌ای که آن رفتار را به رغم غیر منطقی دانستن، انجام می‌دهد (۱۴). شستن دست‌ها با آداب و رسوم خاص و با دفعات معین، اجبار به دست زدن به چهارگوشه اتاق با هربار وارد شدن، اجبار به اینکه اگر با دست راست، چیزی لمس شود، حتماً با دست چپ هم لمس شود، انجام اموری خاص و زمان‌بر، مانند خاکمال کردن خود و آب کشیدن با صابون و بدون صابون بدن، برای اطمینان یافتن از پاک شدن نجاست از بدن، همه از مصادیق وسواس عملی است.

ارتباط این دو قسم از وسواس با یکدیگر بسیار نزدیک است، در اندک مواردی، وسواس فکری به صورت تنها وجود دارد و به وسواس عملی منجر نمی‌شود، همچنان‌که به ندرت، وسواس عملی بدون وسواس فکری قبلی، ایجاد می‌گردد (۱۴).

به نظر می‌رسد، وجود تصویر ذهنی مزاحم که شخص وسواسی به دنبال از بین بردن آن است و برای تحقق این هدف، گاهی عملی را با تشریفات خاص انجام می‌دهد، گاهی ذکر و کلام خاصی را به صورت اجبار بازگو می‌کند و گاهی هم اجتناب و کنار کشیدن از انجام کارها را بر می‌گزیند تا از خطوط این افکار مزاحم به ذهنش جلوگیری نماید، نقطه مشترک

مبتلایان به وسواس است. این قرار نگرفتن در موقعیتی که موجب افکار مزاحم ذهنی می‌شود و یا تلاش برای از بین بردن چنین افکار مزاحمی، سبب اضطراب این شخص وسواسی، می‌گردد، در نتیجه شخص وسواسی همواره با اضطراب زندگی می‌کند. وجود اضطراب در زندگی، سبب کاهش کیفیت زندگی و کاهش حسّ خوشایند به جریان روزمره می‌شود و بالطبع کاهش این اضطراب سبب بهبود وضع روانی شخص مبتلا و شاید در طولانی مدت سبب درمان کامل او گردد. لازم است اشاره گردد اینکه اضطراب معلول و نتیجه وسواس است یا وسواس، معلول و نتیجه اضطراب است، محل بحث پژوهش کنونی نیست.

۱. مفاد اصل استصحاب: هنگامی می‌توان از اصول عملیه استفاده نمود که دسترسی به حکم واقعی شرع وجود نداشته باشد به تعبیری دیگر، حکم واقعی مورد شک واقع شده و گرنه در صورتی که امکان یافتن قطع یا ظن معتبر به حکم واقعی وجود داشته باشد، نوبت به استفاده از این اصول نمی‌رسد (۱۵) به بیان ساده، زمانی که دستیابی به حکمی یا امکان شناخت از ماهیت چیزی، به نحو قطعی یا ظنی معتبر، ممکن نباشد مانند اینکه در رابطه با ثبوت یا عدم ثبوت حکمی خاص، تردید باشد یا اینکه در رابطه با تغییر ماهیت مایعی خاص، تردید و شک ایجاد شود و امکان اینکه خبری قطعی یا ظنی معتبر حاصل شود، نباشد، در اینجا برای رفع حالت سرگردانی و تحیر، قواعدی بیان شده که به این قواعد «اصول عملیه» گفته می‌شود و هدف از به کارگیری این اصول، از بین بردن حالت شک و سرگردانی است (۱۶). اصول عملیه عمومی، چهار اصل هستند و وجه مشترک این چهار اصل این است که در تمامی ابواب فقه، امکان به کار بردن آن‌ها وجود دارد، از جمله این اصول چهارگانه، استصحاب است (۱۶). در کلام برخی از عالمان اصول، استصحاب را به حکم نمودن به باقی ماندن حکم یا باقی ماندن موضوع دارای حکم، که در بقای آن، شک شده است، تعریف کرده‌اند (۱۷). محل اجرای اصل استصحاب، زمانی است که حکم یا موضوع دارای حکم، حالت سابق یقینی داشته باشد، به طور مثال، شخص «الف» که الان در وضودار بودن خود شک دارد یا شخص «ب» که در

عدم نجاست پیراهنی که هم‌اکنون بر تن دارد، شک دارد، هر دو می‌دانند که قبل از اینکه دچار شک و تردید شوند، حالتی یقینی وجود داشته - حالت یقینی مبنی بر وضودار بودن در شخص «الف» و حالت یقینی بر عدم نجاست در شخص «ب» - و الان دچار شک شده‌اند که آن حالت سابق یقینی پابرجا است یا اینکه از بین رفته است؛ به تعبیری دیگر، شخص «الف» تا یک ساعت قبل از اینکه دچار این شک شود، یقین داشته که وضودار است اما الان به واسطه اینکه مسافتی را پیموده‌روی کرده یا اینکه مدت زمانی گذشته است، دچار شک می‌شود که آیا همچنان وضوی او پابرجا است یا از بین رفته، یا شخص «ب» تا یک ساعت قبل یقین داشته که این لباس، نجس نیست اما الان به خاطر اینکه با شخصی دیگر برخورد کرده، دچار شک می‌شود که آیا عدم نجاست لباس پابرجا است یا خیر. در هر دو این موارد، یک یقین سابق و یک شک بعدی (لاحق) وجود دارد، در هر دو، اصل استصحاب می‌تواند جاری شود و مطابق با این اصل، شخص مکلف که الان دچار شک شده و حالت سرگردانی و تحیر دارد، بنا را بر حالت سابق یقینی گذارد و به این شک اعتنا نکند، به تعبیر دیگر، شخص «الف» باید مبنا را بر وضودار بودن خود بگذارد تا زمانی که یقیناً وضو خود را باطل گرداند و شخص «ب» هم باید بنا را بر عدم نجاست این لباس بگذارد تا زمانی که به نجس بودن این لباس یقین پیدا کند.

۲. اثر عملی شرعی یا حقوقی مترتب بر مستصحاب: یکی از شرایط به‌کارگیری اصل استصحاب، وجود اثر عملی شرعی یا حقوقی است (۱۶) به بیان ساده اینکه، اصل استصحاب در موردی امکان جریان یافتن دارد که بر اجرای این اصل، ثمره عملی شرعی یا حقوقی مترتب باشد. اگر استصحاب جاری شود و ثمره عملی مستقیم شرعی یا حقوقی در کار نباشد، بحث اصل مثبت پیش می‌آید که از نظر اصولیان، دارای اعتبار نیست (۱۸). در همین رابطه، این سؤال مطرح می‌گردد که بر اجرای اصل استصحاب در رابطه با مثال‌های اخیرالذکر - وضودار بودن و نجاست - و همچنین موارد وسواسی شایع مانند ترس از آسیب زدن به دیگران، ترس از اینکه مسئول اتفاقی وحشتناک

باشد، ترس از اینکه در جمعی، کاری خجالت‌آور از او سر بزند، ترس از اینکه در رانندگی با اتومبیل به عابر پیاده‌ای صدمه بزند، خطور افکار جنسی غیرمترعارف، چه اثر شرعی یا حقوقی مترتب است؟ در جواب باید گفت که در رابطه با شک در وضودار بودن و وجود نجاست، با توجه به اینکه این دو از احکام وضعی شرعی هستند، وجود ثمره عملی شرعی مستقیم، آشکار است اما در رابطه با سایر مواردی که در بیماران مبتلا به وسواس فکری - عملی، شایع است باید در هر مورد اثر مستقیم شرعی متناسب با آن شناخته شود که در ادامه به تحلیل نمونه‌هایی در این زمینه پرداخته می‌شود.

الف) در مورد بیمارانی که وسواس آسیب رساندن به دیگران دارند، اثر شرعی مستقیم مترتب بر اجرای این استصحاب، عدم ضمان که از احکام وضعی شرعی است (۱۶) خواهد بود. به‌طور مثال شخص مبتلا به وسواس، امروز شنبه در ساعت ۸ صبح، زمانی که شخص معینی را در خیابان می‌بیند و از کنار او عبور می‌کند، شکی بر او حاکم می‌شود مبنی بر اینکه آیا این شخص معین را به داخل خیابان و جلوی اتومبیل‌های در حال حرکت هل داده است یا خیر؟ در اینجا ارکان استصحاب یعنی یقین سابق و شک لاحق وجود دارد به این صورت که روز قبل یعنی جمعه که هنوز این شخص را ندیده بود، یقین دارد که او را هل نداده است و امروز شک دارد که این شخص معین را هل داده است یا خیر؟ به عبارتی دیگر، یقین سابق برای روز جمعه مبنی بر وجود یقین بر عدم برخورد با این شخص معین است و شک لاحق برای روز شنبه که این شخص معین را هل داده است یا خیر؛ در این مثال، مستصحاب (یعنی چیزی که مورد استصحاب قرار می‌گیرد) هل دادن یا هل ندادن شخص معینی است، از طریق اجرای اصل استصحاب عدم هل دادن احراز می‌گردد و از اثبات عدم هل دادن این شخص، عدم مسئولیت مدنی و عدم لزوم جبران خسارت بدنی آن شخص معین اثبات می‌گردد.

ب) در رابطه با بیمارانی که دچار افکار مزاحم و اجباری جنسی غیر مترعارف می‌شوند، اثر شرعی اجرای این استصحاب، عدم وجوب تعزیر شرعی یا عدم وجوب حد شرعی است،

بیمارانی که وسواس ذهنی پیدا می‌کنند که با فلان شخص، عمل منافی عفت و عمل ناهنجاری به صورت علف، صورت داده‌اند یا خیر؟ (۱۴) در این مثال، شخص مبتلا به وسواس می‌تواند ارکان استصحاب را فراهم کند به این صورت که به خود بگوید: تا قبل از دیدن این شخص یقین وجود دارد که عمل جنسی مذکور که در ذهن او تکرار می‌شود، انجام نگرفته و الان شک دارد که بعد از دیدار با آن شخص معین، این عمل را مرتکب شده است یا خیر؟ با این توضیح، ارکان استصحاب فراهم شد. در این مثال، مستصحب انجام یا انجام ندادن عمل خاص جنسی با شخص معینی است. از طریق اجرای استصحاب، انجام نگرفتن این عمل جنسی خاص، احراز می‌گردد و اثر شرعی مترتب بر این مستصحب، عدم وجوب اجرای حد یا تعزیر شرعی است.

ج) در رابطه با بیمارانی که وسواس دارند مبنی بر اینکه در جمعی، کار خجالت‌آوری از آنان سر زده است یا خیر؟ و از این جهت اضطراب دارند، به تعبیری دیگر، بیماران مبتلا به چنین وسواسی این فکر اضطرابی را دارند که زمانی که در جلسه‌ای مهم هستند، عملی قبیح یا سخنی ناپسند از آنان صادر شده است یا خیر؛ و همواره تا آخر جلسه به دنبال مبارزه با این فکر اجباری خود هستند. در این مثال، شخص مبتلا به وسواس می‌تواند ارکان استصحاب را این‌گونه فراهم کند که قبل از جلسه، یقین وجود دارد که عمل قبیحی از او صادر نشده و الان که بیست دقیقه از جلسه می‌گذرد و دچار وسواس می‌شود که عمل قبیحی از او صادر شده یا خیر؟ یقین سابق وجود دارد مبنی بر عدم صدور این فعل خاص و شک لاحق وجود دارد که این عمل خاص صورت گرفته یا خیر؟ در این مثال، مستصحب، صدور یا عدم صدور این فعل قبیح خاص است که با اجرای اصل استصحاب، عدم صدور این فعل قبیح خاص احراز می‌گردد و اثر شرعی مستقیم مترتب بر این مستصحب این است که با اجرای این استصحاب، این ظلم به نفس یعنی درگیری درونی و اضطراب ذهنی، متوقف می‌شود.

۳. اقسام استصحاب (حکمی و موضوعی): اصل استصحاب با توجه به اعتبارات مختلف، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی دارد. یکی از این تقسیماتی که با توجه به مستصحب صورت می‌گیرد،

تقسیم این اصل به استصحاب حکمی و استصحاب موضوعی است (۱۶). استصحاب حکمی، زمانی است که مستصحب، حکم کلی یا حکم جزئی باشد اما استصحاب موضوعی، زمانی است که مستصحب، یک موضوع دارای حکم باشد.

با توجه به تعریف این دو قسم، می‌توان سه حالت را برای اجرای استصحاب در نظر گرفت:

حالت اول: اجرای استصحاب در رابطه با مستصحبی که حکم کلی شرعی است یعنی حکمی که اختصاص به موردی خاص ندارد بلکه یک قاعده کلی شرعی است. اجرای استصحاب در این حالت اختصاص به مجتهدین دارد که به دنبال کشف مقصود شارع هستند تا قانون کلی شرعی را بیان نمایند.

حالت دوم: اجرای استصحاب در رابطه با مستصحبی که حکم جزئی شرعی است یعنی حکمی که فقط به موردی خاص اختصاص دارد و قاعده کلی شرعی نیست، اجرای استصحاب در این حالت مشترک میان مجتهدین و آگاهان به مسائل فقهی است. علت اجرای استصحاب توسط مجتهدین در این حالت، آشکار است اما اجرای این اصل توسط آگاهان به مسائل فقهی از این جهت است که حکم جزئی مانند تطبیق قاعده‌ای کلی بر موردی خاص است، نه اینکه خود آن قاعده کلی استخراج گردد که شأن مجتهد است.

حالت سوم: اجرای استصحاب در رابطه با مستصحبی که یک موضوع دارای حکم است. با توجه به اینکه احراز و شناخت موضوع از وظایف مقلدین است، به نظر می‌رسد اجرای استصحاب در این حالت توسط مقلدین جایز است. بحث کنونی در رابطه با اجرای استصحاب و کمک به مبتلایان به وسواس، حالت سوم است و بنابراین خود شخص مقلد (مبتلا به وسواس) می‌تواند، اصل استصحاب را جاری سازد.

۴. اصل استصحاب و کمک به مبتلایان به وسواس فکری - عملی: در مواردی که امکان یافتن حالت سابق یقینی برای وسواس، وجود دارد و بر اجرای این استصحاب اثر مستقیم شرعی، مترتب است، از اصل استصحاب برای مشخص نمودن وظیفه مکلف و کاهش اضطراب شخص دچار شک، می‌توان استفاده نمود و با توجه به اینکه این استصحاب، موضوعی است، خود مقلد می‌تواند آن را جاری نماید. برای مثال

شخصی که دچار وسواس مبنی بر صدمه به دیگری شده به این صورت که در ساعت ۹ صبح دچار این شک و وسواس می‌شود که عابر پیاده‌ای را آیا مورد صدمه قرار داده یا خیر؟ این شخص در ساعت ۸ یعنی یک ساعت قبل و قبل از اینکه اصلاً این شخص را ببیند، یقین داشته که سبب صدمه بر دیگری نشده و الان شک دارد که صدمه‌ای وارد نموده یا خیر؟ در اینجا یقین سابق وجود دارد برای ساعت هشت، مبنی بر عدم صدمه رساندن بر دیگری و شک لاحق وجود دارد که آیا صدمه بر دیگری رسانده یا خیر؟ ارکان استصحاب یعنی یقین سابق و شک لاحق، فراهم است، بنابراین استصحاب جاری می‌شود و این شخص، بنا را بر عدم صدمه رساندن می‌گذارد و به شک خود نباید اعتنا کند، یا مثالی دیگر در مورد وسواس انجام دادن عمل ناپسند و قبیح در جمع افراد مهم، این شخص به‌طور مثال در ساعت ۶ بعد از ظهر دچار این شک و وسواس می‌شود که آیا عمل قبیحی انجام داد یا خیر؟ شخص مذکور تا چند دقیقه قبل یقین داشته که عمل ناپسندی انجام نداده است (یقین سابق) اما الان شک دارد که عمل قبیحی از او انجام شده یا خیر، ارکان استصحاب یعنی یقین سابق و شک لاحق، فراهم است، پس این شخص باید بنا را بر عدم انجام آن عمل گذارده و به شک خود اعتنا نکند، یا مثالی دیگر در مورد شک در نجاست، مانند شخصی که از کوچه‌ای می‌گذرد و در حین عبور، شک می‌کند که پیراهن او با نجاست برخورد کرده یا خیر؟ این شخص تا قبل از عبور از این کوچه یقین به طهارت و عدم نجاست پیراهن خود داشته، الان و حین عبور دچار شک می‌شود که آیا پیراهن او نجس گردیده یا خیر؟ در اینجا ارکان استصحاب یعنی یقین سابق - مبنی بر عدم نجاست که این یقین مربوط به زمان قبل از عبور از کوچه می‌باشد - و شک لاحق - یعنی شکی که در هنگام عبور از کوچه برای او حاصل می‌شود - فراهم است و لذا استصحاب جاری می‌گردد و در نتیجه این شخص نباید به این شک خود اعتنا کند و باید بنا را بر پاک بودن پیراهن خود بگذارد. بنابراین، در مواردی که شخص مبتلا به وسواس، می‌تواند حالت سابق یقینی به دست بیاورد و ارکان استصحاب - یعنی یقین سابق و شک لاحق - فراهم گردد و بر اجرای این

استصحاب، اثر شرعی مستقیم، مترتب باشد، می‌تواند از اصل استصحاب برای کاهش اضطراب خود استفاده نماید.

۵. مدارک و ادله اثبات اصل استصحاب: قبل از استفاده از اصل استصحاب در کاهش اضطراب مبتلایان به وسواس فکری - عملی و کمک به آنان، باید اعتبار این اصل از نظر شارع مقدس ثابت شود. در کتاب‌های اصولی برای اثبات حجیت و اعتبار اصل استصحاب به ادله مختلف از جمله بنای عقلا، «ثبوت در سابق موجب ظن به بقای در لاحق است»، دلیل اجماع و همچنین روایات استناد شده است که عمده‌ترین دلیل در این باب، مورد آخر یعنی روایات می‌باشد (۱۷). در پژوهش کنونی به محکم‌ترین دلیل اعتبار اصل استصحاب یعنی روایات معتبر پرداخته می‌شود.

روایات زیادی هستند که می‌توان مفاد آنان را به‌عنوان سند برای اثبات اعتبار اصل استصحاب استفاده کرد، اما از آنجایی که در مقاله کنونی، محل بحث ارتباط این اصل با بیماری وسواس می‌باشد، در اینجا به دو مورد از این روایات و بررسی آن‌ها به صورت اجمالی، اکتفاء می‌شود، این دو روایت عبارتند از:

(۱) حدیث صحیح از زرارہ که می‌گوید: به او (امام (علیه‌السلام)) گفتم: شخص می‌خواهد در حالی که دارای وضو است، آیا یک چُرت و دو چُرت، واجب می‌گرداند بر او وضو گرفتن (دوباره) را؟ فرمود: ای زرارہ، گاهی چشم به خواب می‌رود ولی قلب و گوش به خواب نمی‌رود، اگر چشم و گوش و قلب به خواب رفته، وضو (دوباره) واجب می‌شود. [زراره می‌گوید:] گفتم: اگر در کنار او چیزی حرکت داده شود و او متوجه نشود؟ [امام] فرمود: خیر، تا اینکه یقین کند که به خواب رفته است تا در این مورد به امر روشنی دست یابد و گرنه [اگر در مورد خواب به یقین نرسد] او به وضو یقین دارد و هرگز یقین با شک نقض نمی‌شود بلکه یقین با یقینی دیگر نقض می‌شود (۱۹).

به نظر می‌رسد، قسمت آخر روایت که بیان می‌کند: «لاینقض الیقین ابدأً بالشک» که مفاد آن یعنی «هرگز یقین به وسیله شک، نقض نمی‌شود»، مشعر بر آن است که یقین که حالت ۱۰۰ درصدی دارد و احتمال خلاف در آن صفر است (۲۰)،

قسمتی از این حدیث صحیح السند که مربوط به بحث کنونی است، عبارت: «فلیس ینبغی لک أن تنقضَ الیقینَ بالشکّ ابداً» می‌باشد که مفاد آن با توجه به اینکه قید «ابداً» در آخر آمده، چنین است که «همیشه و در هر حالی، نقض و از بین بردن یقین به وسیله شک، سزاوار و شایسته نیست.»، این قاعده کلی را می‌توان بیانی از اصل استصحاب دانست.

برای شخصی که مبتلا به وسواس فکری - عملی است، این نکته باید بیان شود که حادث شدن شک در جایی که یقین سابق وجود دارد، مطابق این روایت صحیح، چنین شکی توانایی و قدرت از بین بردن یقین سابق را ندارد، به تعبیر ساده، چنین شکی که سبب وسواس فکری و در نهایت منجر به وسواس عملی می‌شود، هیچ ارزشی ندارد.

بنابراین، با توجه به دو روایت صحیح السندی که بیان شد و به صورت اجمالی کیفیت استدلال بیان گردید، اعتبار و حجیت اصل استصحاب، ثابت می‌گردد.

نتیجه‌گیری

آشکار گردید که شخص مبتلا به وسواس فکری - عملی همواره به دنبال از بین بردن تصویر ذهنی مزاحم که در ذهن و روان او تکرار می‌شود و معمولاً منتهی به انجام عملی با تشریفات خاص می‌گردد، است. قرار نگرفتن در موقعیتی که سبب این تصاویر ذهنی مزاحم است و یا تلاش برای از بین بردن چنین افکار مزاحمی، موجب اضطراب این شخص وسواسی، می‌گردد، در نتیجه شخص وسواسی همواره با اضطراب زندگی می‌کند. وجود اضطراب در زندگی، سبب کاهش کیفیت زندگی و کاهش حس خوشایند به جریان روزمره می‌شود و بالطبع کاهش این اضطراب سبب بهبود وضع روانی شخص مبتلا و شاید در طولانی‌مدت سبب درمان او گردد. یافته‌های این پژوهش بیان می‌کند، اصل استصحاب که از نظر شارع مقدس معتبر است و یکی از اصول عملیه می‌باشد و این اصول در موارد عدم دسترسی به قطع و ظن معتبر، وظیفه مکلف را روشن می‌کنند و مکلف را از حالت سرگردانی و تحیر خارج می‌نمایند، می‌تواند به کاهش اضطراب مبتلایان به وسواس فکری - عملی کمک نماید، به این صورت که در

فقط با یقینی دیگر قابلیت از بین رفتن دارد، ظن و گمان که اعتقاد راجح است و احتمال ضعیف خلاف در آن می‌باشد، هرگز نمی‌تواند یقین را از بین ببرد، همچنین، شک که احتمال متساوی الطرفین است و به طور محسوس و شدیدی، اعتبارش از ظن و گمان کمتر است، به طریق اولی نمی‌تواند یقین را از بین ببرد. مفاد عبارت مذکور در آخر این حدیث صحیح السند، همانند یک قاعده کلی است که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و دوره‌ها و حتی نژادها و کشورهای مختلف، قابلیت استناد دارد. در بیماری وسواس فکری - عملی، شخص بیمار دچار شک و تردید به وجود حادثه‌ای خاص یا وجود حالتی خاص، می‌گردد، اگر بتواند به خود بقبولاند که این حالت او از جنس شک است و شک نمی‌تواند یقین قبل از شک او را از بین ببرد، اندکی از اضطراب او کاهش می‌یابد و شاید در بلندمدت به درمان و نجات او از این بیماری منجر شود.

۲) حدیث صحیح از زراره که می‌گوید: گفتم: خونی از بینی یا مقداری منی به لباس من برخورد کرد و اثر آن را نشانه‌گذاری کردم تا اینکه به آب برخورد کنم [و آن را تطهیر نمایم]، سپس آبی یافتم و وقت نماز هم رسید و فراموش کردم که چیزی [از نجاست] بر لباس من است و [با همین حال] نماز خواندم و بعد از نماز به یاد آوردم، امام (علیه‌السلام) فرمود: نماز را باید اعاده کنی و لباس را باید تطهیر کنی، گفتم: اگر محل نجاست در لباس را ندیده باشم اما بدانم که نجاست به لباس برخورد کرده است و به جستجوی آن پرداخته‌ام ولی آن را نیافته باشم، [اما] هنگامی که نماز خواندم آن را بیابم؟ امام (علیه‌السلام) فرمود: باید لباس را بشویی و نماز را اعاده کنی. گفتم: اگر ظن و گمان داشتم که نجاست [به لباس] برخورد کرده و یقین نداشتم [این برخورد را] و نگاه کردم و چیزی را ندیدم، سپس [در آن لباس] نماز خواندم و [آن را] در لباسم دیدم؟ امام (علیه‌السلام) فرمود: لباس را تطهیر کن و اعاده نماز لازم نیست. گفتم: چرا؟ [علت این حکم چیست؟] امام (علیه‌السلام) فرمود: زیرا تو یقین به طهارت داشتی، سپس شک کردی و هرگز برای تو سزاوار نیست که یقین را به واسطه شک، از بین ببری (۲۱).

بیانیه هوش مصنوعی

نویسندگان اعلام می‌دارند که در فرایند تحقیق، نگارش و ویرایش این مقاله، از هیچ‌گونه ابزار هوش مصنوعی استفاده نشده است.

مواردی که امکان یافتن حالت سابق یقینی برای وسواس فکری - عملی، وجود دارد و شخص مبتلا به وسواس، می‌تواند حالت سابق یقینی به دست بیاورد و ارکان استصحاب یعنی یقین سابق و شک لاحق را فراهم نماید، و نیز بر اجرای این استصحاب، اثر شرعی مترتب است، این امکان برای مقلد (شخص مبتلا به وسواس) وجود دارد که با توجه به اینکه این استصحاب، «موضوعی» است با اجرای این اصل برای مشخص نمودن وظیفه خویش و از بین بردن شک و تردید فکری و کاهش اضطراب خود استفاده نماید.

مشارکت نویسندگان

سید محمد مهدی صابر: گردآوری داده‌ها و نگارش متن مقاله.
محمد صحرانی اردکانی: بازبینی و مشارکت در نگارش متن مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Abramowitz JS. Getting over OCD: a 10-step workbook for taking back your life. 2nd ed. Translated by Ghadiri F. Tehran: Ketab-e Arjmand; 2019. [Persian]
2. Ganji M. Complete guide and essential points of DSM-5. Tehran: Savalan Publisher; 2024. [Persian]
3. Khazae M, Akbari M, Adineh T. Jurisprudential Legal analysis of the couples' compliance in obsessive disease. Medical Fighh Journal. 2023; 15(45): 1-14. [Persian]
4. Shayanfar J, Khakpour H, Razavi Doost G. The extent of the influence of principles of jurisprudence in the therapy of obsessions. Biquartely Journal of Social-Cultural Studies of Hawzah. 2023; 7(13): 111-125. [Persian]
5. Akbari M, Khazae M, Adine T. Feasibility of dissolution of marriage due to obsessive disorder, Medical Fighh Journal. 2022; 14(44): 1-14. [Persian]
6. Ebrahim Abadi F, Salarzaei A, Barzali P. The Application of Jurisprudential Principles and Rules for the prevention of Anxiety-OCD. Islamic Jurisprudence Research. 2018; 13(4): 863-867. [Persian]
7. Salarzae A, Ebrahim Abadi F. Place of Hadith elimination in the prevention of intellectual and behavioral obsessions. Feghh Journal. 2017; 9(30-31): 7-19. [Persian]
8. Johari I. Taj Al-Loghat va Seha Al-Arbiea. Beirut: Dar Al-Elm Le Malaieen; 1990. [Arabic]
9. Ibn Al-Manzor A. Lisan Al-Arab. Beirut: Dar Al-Fekr Le Tabaee va Al-Nashr; 1994. [Arabic]
10. Fayyumi A. Al-Mesbah Al-Monir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir Le Rafeie. Qom: Manshorat Dar Al-Razi; (n.d). [Arabic]
11. Al-Bostani F. Monjed Al-tollab. Translated by Bandarrigi M. Tehran: Entesharat Islami; 2010. p. 313. [Arabic-Persian]
12. American Psychiatric Association. Diagnostic and statistical manual of mental disorders. 5th ed. Washington, DC: American Psychiatric Association. 2013.
13. Hossin Pour S. A Theoretical review and analysis of obsessive-compulsive disorder (OCD), In: The 3rd International Conference on Humanities, Psychology and Social Sciences. Berlin, 2016: 1-12. [Persian]
14. De Silva P, Rachman S. Obsessive-compulsive disorder: the facts. Translated by Sahebi A, Mohammadi F. Tehran: Saye Sokhan; 2017. [Persian]
15. Naeini M. Fava-ed Al-Usool. Qom: Jamie Al-Modarresin Howze Elmeie Qom; 1997. [Arabic]
16. Ghafi H, Shariati S. Usool Figh Karbordi. Qom: SAMT and Howze Va Daneshgah; 2017. [Persian]
17. Akhond Khorasani M. Kefaye Al-Usool. Qom: Aal Al-Beit; 1989. [Arabic]
18. Ardabili A. Az-Zokhar Fi Elm Al-Usool. Qom: n.pn; 1987. [Arabic]
19. Toosi M. Tahzib Al-Ahkam. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiee; 1987. [Arabic]
20. Heidari R. Sharhe Novine Rasael. Qom: Dar Al-Elm; 2013. [Persian]
21. Toosi M. Al-Estebsar Fima Ekhtalafa Men Al-Akhbar. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiee; 1970. [Arabic]